کارشناسان از ابعاد حقوقی نسل کشی در «میانمار» می‌گویند

جنایت در سکوت

خون مردم غرب از خون مردم کشورهای محروم رنگین‌تر نیست

مهرشاد ایمانی

- مسلمانان «روهینگیا» هیچ‌گاه به دنبال درگیری نبوده و نیستند
- آنگ سان سوچی می‌تواند در برگرداندن آرامش به میانمار و رفع مشکلات اقلیت روهینگیا، نقش مثبتی داشته باشد
- آخرین اقدامی که شورای امنیت برای جلوگیری از جنایات میانمار می‌تواند انجام دهد، اقدام نظامی است
- امیدواریم کشورهای غربی در مواجهه با حقوق انسان‌ها دوگانه برخورد نکنند
- کنوانسیون منع نسل کشی یا ژنوساید که در سال ۱۹۴۸ به تصویب رسید، تعریف نسل کشی و مصادیقش را مشخص کرده است
- سازمان ملل موظف است در برابر نقض صلح یا حتی تهدید به نقض صلح از خود واکنش نشان دهد

چهره‌ها گریان است، بازماندگان در عزای رفتگان فریاد می‌زنند و جسدهای سوخته بر زمین است. حال این روزهای میانمار، سیاه است و بوی تعفن جنایتکاران بر بوی اجساد برتری دارد. جنایات میانمار آن قدر ریشه دوانده است که چشم هر جنبده‌ای را به خود خیره می‌کند. جنایاتی که تنها به دلیل قومیت بنگالی و مذهب اسلام رخ می‌دهد. دولت میانمار در قانون شهروندی خود مسلمانان را به عنوان شهروند مورد شناسایی قرار نداده است از این رو برخی این اختیار را دارند که آن‌ها را قتل عام کنند. چنین جنایاتی در حالی رخ می‌دهد که دیگر می‌توان به ضرس قاطع اظهار کرد که در این خطه نسل کشی شده است. مدعیان دروغین حقوق بشر که خود را نماد و نمود انسانیت می‌دانند در این برهه حساس مهر بر دهان زده و گوش‌های‌شان را گرفته‌اند اما با همه این‌ها نمی‌توان حقیقت موجود در این سرزمین را انکار کرد.

وقوع نسل کشی در میانمار

«عباس کوچ‌نژاد»، حقوقدان، استاد دانشگاه و وکیل دادگستری باور دارد که جنایات رخ داده در میانمار مصداق بارز نسل کشی است. او در گفت‌وگو با «قانون» اظهار کرد: «آنچه در مقطع کنونی در میانمار رخ می‌دهد، مصداق بارز نسل کشی است زیرا نسل کشی به حالتی اطلاق می‌شود که جنایتی کلی یا جزیی در حق یک گروه قومی، نژادی یا مذهبی رخ دهد. در میانمار نیز جنایت علیه گروه مذهبی اتفاق افتاده است. هر چند دولت میانمار ادعا می‌کند که کشته‌شدگان نژادشان بنگالی است و میانماری نیستند اما آنچه به وضوح مشاهده می‌شود، اختلافات موجود در این منطقه، علاوه بر بحث نژادی مذهبی نیز هست. کنوانسیون منع نسل کشی یا ژنوساید که در سال ۱۹۴۸ به تصویب رسید، تعریف نسل کشی و مصادیقش را مشخص کرده است. در آن کنوانسیون نسل کشی تنها به جنایت محدود نمی‌شود و مواردی از جمله کوچ اجباری، از بین بردن خانه‌ها و... نیز از مورد نسل کشی شناسایی شده است. رویه قضایی بین المللی و دکترین حقوقی نیز این موضوع را تایید می‌کنند چنانکه در دادگاه بین‌المللی کیفری، دیوان بین‌المللی دادگستری یا دادگاه حقوق بشر، این تعریف از نسل کشی را پذیرفته‌اند. البته در ابتدا ادعا می‌شد که در موضوع میانمار نسل کشی واقع نشده است و مساله فقط به تبعیض قومی و مذهبی محدود می‌شود».

ضمانت اجرای جنایات میانمار

کوچ‌نژاد در خصوص ضمانت اجراهای مقرر بین‌المللی در راستای مقابله با جنایات رخ داده در میانمار افزود: «شورای امنیت سازمان ملل متحد در سال‌های اخیر قطعنامه‌های متعددی پیرامون مسائل رخ داده در یوگسلاوی، روآندا، سیرالئون و کامبوج صادر کرده و خود کشتار مردم کشورهای محروم را کم اهمیت و کشتار در کشورهای متبوع خود را پررنگ جلوه ندهند زیرا خون مردم غرب از مردم کشورهای محروم رنگین‌تر نیست».

عباس کوچ‌نژاد، حقوقدان:
آنچه در مقطع کنونی در میانمار رخ می‌دهد، مصداق بارز نسل کشی است زیرا نسل کشی به حالتی اطلاق می‌شود که جنایتی کلی یا جزیی در حق یک گروه قومی، نژادی یا مذهبی رخ دهد. در میانمار نیز جنایت علیه گروه مذهبی اتفاق افتاده است

دادگاه‌هایی نیز بر آن اساس برگزار شده است. شورای امنیت وظیفه دارد تا در مساله میانمار نیز وارد شود زیرا بر اساس رویه‌ای که از سال ۱۹۹۲ ایجاد شد، ضرورت دارد تا به جنایات گسترده جنگی رسیدگی کند. چنانکه دیوان بین‌المللی کیفری جنایات جنگی در یوگسلاوی و روآندا را مورد بررسی قرار داد. دیگر آنکه در سال ۱۹۹۸ اساسنامه‌ای در روم به تصویب رسید. در آن اساسنامه مقرر شده است، که در صورت بروز جنایت جنگی یا جنایت علیه بشریت، شورای امنیت می‌تواند موضوع را به دیوان بین المللی کیفری ارجاع دهد تا در آن صورت برای صاحب منصبان دولت میانمار، مجازات متناسب تعیین شود. دیگر آنکه شورای امنیت می‌تواند تحریم‌هایی را علیه دولت میانمار وضع کند. آخرین اقدامی که شورای امنیت برای جلوگیری از جنایات اخیر می‌تواند انجام دهد اقدام نظامی است. البته حمله نظامی آخرین راه است و باید کشورهای اسلامی با فشار بر شورای امنیت مشکل را حل کنند زیرا کشورهای قدرتمند نیز از طرفداران میانمار نیستند».

تقصیر ثابت‌شده دولت میانمار

این وکیل دادگستری در پاسخ به این پرسش که آیا قانون شهروندی میانمار مبنی بر اینکه مسلمانان، داخل در شهروندان این کشور نیستند محلی از اعراب دارد یا خیر گفت: «لازم به توضیح است که دولت میانمار به طور مستقیم باعث جنایات رخ داده است و ارتباط آن با جنایتکاران واضح است. نکته جالبی که در این میان دیده می‌شود این است که خانم آنگ سان سوچی که خود از هموطنان قربانیان و برنده جایزه صلح نوبل است، هیچ موضعی اتخاذ نکرده است. در خصوص قانون شهروندی میانمار نیز باید گفت که به دلیل آنکه قانون مذکور خلاف قواعد بین‌المللی است از اعتبار ساقط است زیرا قواعد بین‌المللی قواعد برتر هستند. سازمان ملل باید فشارهای خود را بر میانمار افزایش دهد تا آن قانون لغو شود زیرا قابل پذیرش نیست که دولتی، تابعیت را از مردم خود سلب کند. اگر چنین موضوعی رخ دهد آن مردم تابعیت چه کشوری را خواهند داشت و این در تعارض کامل با کنوانسیون منع بی تابعیتی است که هم با قواعد بین‌المللی و هم با عرف بین‌المللی در تعارض است. در پایان باید گفت که امیدواریم کشورهای غربی در مواجهه با حقوق انسان‌ها دوگانه برخورد نکنند و از طریق رسانه‌های

اویس حامد توسلی، حقوقدان:
اگر در میانمار قانونی باشد که این افراد را شهروند محسوب نکند، هیچ شخص یا نهادی نمی‌تواند انسان بودن این افراد را زیر سوال ببرد. لذا نمی‌توان گفت شهروند محسوب نشدن آن‌ها جوازی است برای قتل و آزار و اذیت آن‌ها زیرا انسان به صرف انسان بودن، از حقوقی بهره‌مند است که یکی از بارزترین آن‌ها حق حیات و زندگی ایمن است

نهادهای رسیدگی کننده به موضوع میانمار

این وکیل دادگستری در خصوص این موضوع که چه نهادهای بین المللی در خصوص اتفاقات میانمار مسئول پیگیری هستند، افزود: «بهتر است این گونه گفته شود که چه اشخاصی در این خصوص مسئول هستند. آن زمان در پاسخ به شما می‌توان گفت تک تک ما مسئولیم. در هر نقطه‌ای از جهان چنانچه حقوق بشر نقض شود همگان در راستای اعتراض و داد خواهی مسئولیت دارند و نکته مهم اینکه هرگز نباید قدرت فشار افکار عمومی را چه در سطح جهانی و چه در سطح کشورها دست کم گرفت و این خود بهترین ضمانت اجرا برای احترام به حقوق بشر است.

امروزه به دلیل گسترش چشمگیر کانال‌های ماهواره‌ای و اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، حکومت‌ها قادر به سانسور اخبار و اطلاعات نیستند بنابراین حکومت نظامیان دیکتاتور میانمار نیز از این قاعده مستثنا نبوده و اخبار نقض حقوق بشر در این کشور به سرعت به گوش جهانیان می‌رسد. حال اگر جهان از خود واکنش مناسبی نشان دهد به احتمال قریب به یقین، حکومت میانمار عقب نشینی می‌کند ولی اگر واکنش جهانی چندان قوی نباشد وضع موجود ادامه می‌یابد.

اما به طور خاص در پاسخ به سوال شما می‌توان گفت سازمان ملل متحد و سازمان‌های جهانی فعال در حوزه حقوق بشر مسئولیتی مضاعف دارند. بر اساس ماده نخست منشور سازمان ملل، مهم‌ترین هدف این سازمان حفظ صلح و امنیت جهانی است. سازمان ملل موظف است در برابر نقض صلح و یا حتی تهدید به نقض صلح، از خود واکنش نشان دهد. بنابراین می‌توان گفت از آنجایی که در گوشه‌ای از جهان نظیر میانمار صلح و امنیت دچار مخاطره جدی شده است، این سازمان می‌تواند و حتی موظف است برای حل و فصل موضوع وارد عمل شود و با تحت فشار قرار دادن حکومت برمه یا میانمار، به نقض حقوق اقلیت روهینگا پایان دهد».

حق حیات به عنوان اولین حق انسان

این وکیل دادگستری در پاسخ به پرسشی مبنی بر میزان اعتبار قانون شهروندی میانمار که شهروندی مسلمانان را به رسمیت نمی‌شناسد، پاسخ داد: «در پاسخ به این پرسش باید به چند نکته اشاره کرد. نخست اینکه معتقد هستم در میانمار نزاع بین بودایان و مسلمانان وجود ندارد بلکه نزاع میان حکومت و اقلیتی منزوی و ضعیف در جریان است زیرا بودایان افرادی صلح‌طلب هستند و مسلمانان روهینگا نیز به دنبال درگیری نبوده و نیستند. همواره اقلیت‌ها از آنجا که توان مقابله با اکثریت را ندارند پیشگام جنگ و نزاع نمی‌شوند. از این رو باید دقت کرد تا به موضوع، رنگ و بوی دینی و مذهبی داده نشود و به اشتباه گفته نشود که بودائیان در حال کشتن مسلمانان هستند. چنین مواضع و تبلیغاتی، هم خطرناک بوده و هم بحران را شدیدتر می‌کند. نکته دیگر اینکه به فرض هم اگر در میانمار قانونی باشد که این افراد را شهروند محسوب نکند، هیچ شخص یا نهادی نمی‌تواند انسان بودن این افراد را زیر سوال ببرد. لذا نمی‌توان گفت شهروند محسوب نشدن آن‌ها جوازی است برای قتل و آزار و اذیت آن‌ها زیرا انسان به صرف انسان بودن، از حقوقی بهره‌مند است که یکی از بارزترین آن‌ها حق حیات و زندگی ایمن است. به علاوه امروزه دیگر حکومت‌ها نمی‌توانند کشورهای تحت حاکمیت خود را، چهار دیواری اختیاری خود قلمداد کرده و به هر شکل غیر معقولی حکومت کنند. حقوق بشر امری جهانیست و چنانچه نقض شود تمام کشورها، سازمان‌های بین المللی ذی ربط و حتی اشخاص، حق اظهار نظر و مداخله دارند. چنین مداخلاتی پیشتر نیز سابقه داشته است. به عنوان مثال در آفریقای جنوبی قوانینی بر ضد سیاه پوستان وجود داشت که جهان هم واکنش نشان داد. نمی‌توانستیم بنشینیم و دست روی دست بگذاریم و بگوییم این قوانین داخلی آفریقای جنوبی است و کسی حق مداخله ندارد. در میانمار نیز می‌توانیم قوانین ضد بشری را به چالش گرفته و نقد کرده و حکومت را برای تغییر آن تحت فشار بگذاریم. علاوه بر آن در میانمار ظرفیت بسیار بزرگی وجود دارد که همانا توانایی خانم آنگ‌سان سوچی است. سیاست‌مداری توانمند که محبوبیت جهانی داشته و برنده جایزه صلح نوبل نیز بوده است. ایشان نیز در برگرداندن آرامش به میانمار و رفع مشکلات اقلیت روهینگا می‌توانند نقش مثبتی داشته باشند». در پایان باید گفت که اگر اقدامی عاجل در خصوص جنایات میانمار صورت نگیرد، نباید انتظار داشت که مفهوم حقوق بشر در جهان به درستی ایفا شود. در مقطع فعلی ضرورت دارد تا کشورهای جهان با فشار آوردن به شورای امنیت سازمان ملل در جهت پایان دادن به کشتار مسلمانان برآیند زیرا فارغ از دین، آن‌ها انسانند و حق حیات دارند.

نسل‌کشی در میانمار و رویکرد دوگانه سازمان ملل

ابراهیم قاسمی
وکیل پایه یک دادگستری

میانمار کشوری در جنوب شرقی آسیا با نام پیشین برمه است. این کشور از مستعمره‌های بریتانیا بود که در سال ۱۹۴۸ با امضای موافقتنامه‌ای توسط ژنرال آنگ‌سان این کشور در نهایت به استقلال رسید. از زمان استقلال، این کشور شاهد درگیری‌های درازمدت میان اقوام پرشمار خود بوده و یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های داخلی را به خود دیده است. اما مساله اصلی این گفتار قتل عام گسترده مسلمانان میانمار موسوم به قوم روهینگیا توسط بوداییان این کشور است. تا سال ۱۷۷۴ میلادی مسلمانان در آنجا مشکلی نداشتند، اما پس از به قدرت رسیدن یک بودایی به نام بودا پایا اوضاع تغییر می‌کند. او با مسلمانان بنای ناسازگاری می‌گذارد و اجرای قوانین اسلامی را ملغی می‌کند. از آن زمان به بعد اختلافات مسلمانان میانمار با دولت شروع می‌شود و حقوق مسلمانان نادیده گرفته می‌شود، تبعیض‌ها تشدید می‌شود و مساله مسلمانان به تدریج به عنوان یک معضل مطرح و کشورهای منطقه متوجه این موضوع می‌شوند و حتی به سطح بین‌المللی نیز کشیده می‌شود و تا امروز نیز از موضوعات حقوق بشری در سطح بین‌الملل است. در این مدت تعدادی از مسلمانان گروه‌های چریکی تشکیل داده و مبارزاتی هم داشته‌اند و برخی برای اینکه از این وضعیت رها شوند، به کشورهای هندو بنگلادش مهاجرت کردند.

در چند روز اخیر اخبار زیادی مبنی بر شروع کشتار دوباره مسلمانان میانمار بر روی خبرگزاری‌ها آمد. در ۲۸ آگوست، خبرگزاری آناتولی اعلام کرد در حملات صورت گرفته از ۲۵ آگوست توسط ارتش میانمار در ایالت آراکان ۲ الی ۳ هزار مسلمان کشته شده‌اند. حال باید دید چه اقدامات بین‌المللی در جهت رفع این نقض صریح حقوق بشر از سوی دیگر دول و همچنین جوامع و نهادهای بین‌الملل صورت گرفته است؟

شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد پس از سال‌ها سکوت در مقابل جنایات حکومت میانمار بر ضد مسلمانان روهینگیا، اقدامات ضد مسلمانان در این کشور را محکوم کرد. شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد روز جمعه به اتفاق آرا قطعنامه‌ای را به منظور آغاز تحقیقات بین‌المللی درباره کشتار گسترده، تجاوز به عنف و شکنجه اقلیت مسلمان روهینگیا در میانمار تصویب کرد. شورای حقوق بشر سازمان ملل در این قطعنامه موافقت کرد یک ماموریت حقیقت یابی بین المللی را درباره جنایات ادعا شده علیه این اقلیت مسلمان در میانمار آغاز کند. به نظر می‌رسد این تصمیم گیری شورای حقوق بشر بیشتر یک اقدام رفع تکلیفی است تا اینکه احقاق حقوق مسلمان میانمار باشد. زیرا از مدت‌ها پیش تحقیقات و مستندات تصویری از سوی دیده‌بان حقوق بشر و عفو بین‌الملل ارائه شده است. در گزارش ماه گذشته سازمان ملل متحد که بر اساس مصاحبه‌های انجام شده با ۲۲۰ نفر از ۷۵ هزار اقلیت روهینگیا که از ماه اکتبر سال گذشته به بنگلادش فرار کرده‌اند تهیه شده بود، آمده است نیروهای امنیتی میانمار مرتکب کشتار جمعی و تجاوز به عنف علیه اقلیت مسلمان روهینگیا شده‌اند که این جنایات را می‌توان جنایت علیه بشریت یا پاکسازی نژادی توصیف کرد. در بهمن ماه سال ۱۳۹۵ گزارشگر ویژه سازمان ملل «یانگ هی لی» در پایان دیدار ۱۲ روزه خود از میانمار، تشدید سرکوب مسلمانان روهینگا در این کشور را محکوم کرد و از ارتش میانمار خواست در چارچوب قوانین و مقررات بین‌المللی عمل کند و به حقوق بشر پایبند باشد. در حال حاضر حدود یک میلیون و ۳۰۰ هزار مسلمان روهینگیا در میانمار زندگی می‌کنند اما دولت این کشور از دادن حق شهروندی به آنان خودداری می‌کند. همچنین، مسلمانان روهینگیا با محدودیت‌های تردد، ازدواج و استفاده از فرصت‌های اقتصادی مواجه هستند که همه موارد مذکور از مصادیق صریح نقض حقوق بشر است. سکوت و یا به تعبیری عدم اقدام مناسبِ سازمان ملل و سایر نهادهای صالح در قبال رسیدگی به جنایات علیه بشریت و نسل کشی در میانمار سبب شد تا ارتش میانمار در طول این چند سال اخیر، جنایات خود را بر علیه مسلمانان ادامه دهد. پس از چند سال سکوت این نهادها که مسئول حفظ صلح و امنیت بین‌المللی هستند انتظار می‌رفت با توجه به نقض صریح قواعد بین‌المللی، سازمان ملل با اقتدار بیشتری به این قضیه رسیدگی کند و در کنار شورای حقوق بشر، سایر نهادهای سازمان ملل نظیر شورای امنیت نسبت به این مساله ورود و از حقوق اقلیت مسلمانان میانمار، دفاع می‌کردند. به نظر می‌رسد رویکرد مجامع و سازمان‌های بین‌المللی در قبال جنایت نسل کشی در کشور میانمار مانند رویکرد آن‌ها در قبال کشور سوریه، به دلیل وجود منافعی که برخی از کشورهای قدرتمند و صاحب مسند در صحنه بین‌الملل در این دو کشور دارند، اجازه بررسی و واکنش مناسب را در قبال وقوع جنایات رخ داده، نمی‌دهد. با اشاره به این نکته که چالش فراروی کشورهای میانمار و سوریه در قبال نسل کشی متفاوت می‌باشد. چنانچه در کشور میانمار چالش فراروی این کشور در قبال نسل کشی مسلمانان، در اقلیت قرار داشتن این گروه در کشور است، اما در کشور سوریه گروه‌های مذهبی افراطی این کشور، به بهانه مخالفت با حکومت و دولت و برانداز آن به کمک افراطیون دیگر کشورها، مرتکب این جنایت فجیع در قبال دیگر گروه‌های مذهبی شده‌اند. در نهایت باید امیدوار بود که روزی مجامع بین‌المللی نسبت به جنایت علیه بشریت و نقض حقوق بشر دیدگاه متفاوت نداشته باشند.

گزارش ۲

عباسعلی کدخدایی از ادامه بررسی‌ها درباره موضوع رجل سیاسی خبر داد

تفسیرِ بلاتکلیف

گروه حقوق و قضا

عباسعلی کدخدایی در آخرین اظهار نظر خود، درباره سرانجام بررسی‌ها در موضوع رجل سیاسی، ظهر دیروز گفته است که بررسی‌های ما ادامه دارد، هنوز به جمع‌بندی نرسیدیم، چند جلسه‌ای دیگر نیاز است تا برای بررسی این موضوع داشته باشیم، ان‌شاءا... به نتیجه برسیم، اعلام خواهیم کرد.

یکی از اصل‌های پرحاشیه قانون اساسی اصل ۱۱۵ است که بعد از گذشت سال‌ها از تصویب آن همچنان شورای نگهبان اندر خم تفسیر آن مانده و تکلیف این اصل هنوز مشخص نشده است. در اصل ۱۱۵ قانون اساسی آمده است که رییس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند، انتخاب شود: ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن نیت و امانت و تقوا، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی یاران و مذهب رسمی کشور.

طی ۳۰ سال اخیر مطالبات برای تفسیر این اصل در زمان نزدیکی به انتخابات ریاست جمهوری داغ می‌شود و با عدم تفسیر تا چهار سال بعد مسکوت می‌ماند و این روند تکراری همچنان ادامه داشت تا انتخابات ریاست جمهوری سال جاری که مطالبه عمومی برای تفسیر این اصل همچنان ادامه دارد و شورای نگهبان در مقام تفسیر آن مدت‌هاست وعده ارائه تفسیری دقیق از این اصل را می‌دهد هر چند این مساله همچنان در حد بررسی باقی مانده و خبری از تعیین تکلیف موضوع نیست.

زنان حق ولایت ندارند

شاید یکی از دلایل تاخیر در تفسیر این اصل را باید در نگاه حقوقدانان شورای نگهبان دید زیرا کدخدایی پیش از این درباره بحث رجل سیاسی به شفقنا گفته بود «باید دقت داشته باشید که این مساله هر چند در رسانه‌ها فقط به عنوان بحث سیاسی مطرح می‌شود، اما بحث سیاسی نیست بلکه بحث فقهی و قدیمی است و بحثی نیست که در طول دوره انقلاب به آن رسیده باشیم. این یک نظریه فقهی است که زن نمی‌تواند به مفهوم شرعی ولایت داشته باشد و عده‌ای می‌گویند ریاست جمهوری و وزارت، چون جزیی از آن ولایت است پس زن نمی‌تواند وزیر و رییس جمهور شود».

منعی برای مشارکت زنان وجود ندارد

دکتر علی اکبر گرجی حقوقدان و استاد دانشگاه در این رابطه به داتیکان گفته است: از منظر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران و به ویژه برجسته‌ترین متن قانونی الزام آور آن یعنی قانون اساسی، زنان هیچ گونه منعی برای حضور در مشاغل عالی رتبه سیاسی ندارند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان برترین سندی که به تصویب ملت حاکم رسیده است در هیچ اصلی به صراحت ممنوعیتی برای تصدی سمت‌های سیاسی، قضایی، اجرایی و قانون گذاری برای زنان پیش‌بینی نمی‌کند.

وی در این رابطه تاکید دارد که قانون اساسی حتی درباره رهبری، ریاست قوه قضاییه، ریاست قوه مقننه و ریاست قوه مجریه نیز از تصریح به ممنوعیت پرهیز می‌کند. این تصریح به ممنوعیت تصدی مشاغل عالی رتبه توسط زنان به‌طور حتم دارای حکمت خاصی بوده است و آن حکمت چیزی جز باز گذاشتن دست آیندگان و نظام جمهوری اسلامی برای حضور موثرتر زنان در عرصه حکمرانی نیست. از منظر اندیشه حکمرانی شایسته، نظامی که نتواند از پتانسیل پنجاه درصد جمعیت خود و بلکه بیشتر بهره گیرد، با چالش‌های کارآمدی و مشروعیت روبه رو خواهد شد.

این استاد دانشگاه ادامه می‌دهد: در عرصه مباحث و گفتمان‌های فقهی، یک دیدگاه وجود ندارد، یعنی در عرصه فقهی نیز ما می‌توانیم با تکثر دیدگاه‌ها در زمینه مشارکت زنان روبه رو شویم، دیگر آنکه امام خمینی (س) به عنوان یکی از سرآمدان فقه سیاسی در تاریخ فقه شیعه با امضای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، عملا و نظرا، راه حضور زنان در بالاترین عرصه‌های حکمرانی را تایید کردند. هنگامی که زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران، می‌توانند در عرصه قانونگذاری که به تعبیر فقها جزو حوزه صلاحیتی شارع مقدس است شرکت کنند، دیگر چه جای انکار است که آن‌ها می‌توانند در حوزه امور اجرایی نیز سهیم باشند. گفتنی است که حتی از منظر شرعی به نظر می‌رسد که تشریع و قانونگذاری نیز از اَجلی مصادیق ولایت دینی است. سوم آنکه برخلاف نگرش فقهای عظام شورای نگهبان، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول ۶ و ۵۶ خود هنگامی که از شکل گیری مدیریت عمومی کشور بر مبنای آرای مردم سخن می‌گوید هیچ‌گاه آرای مردم را به زنانه یا مردانه تقسیم نمی‌کند. یعنی هیچ تفاوتی بین زن و مرد در عرصه امور عمومی قایل نمی‌شود. در اصل ۵۶ به صراحت، حاکمیت در جمهوری اسلامی ایران از آن مردان و زنان ایرانی عنوان شده، گرچه این مساله در طول حاکمیت الهی اعمال می‌شود.

رجل، شخصیت سیاسی است

دکتر محمد هاشمی، حقوقدان در نقد کلمه رجل سیاسی به فضای حقوقی و سیاسی آن زمان اشاره کرده و گفته است که با توجه به مندرجات اصل ۱۱۵ که رییس جمهور باید از میان رجال سیاسی و مذهبی باشد به نظر می‌رسد اول باید کلمه رجل را مورد توجه قرار دهیم. رجل از نظر لغوی یعنی مرد. رجال در مقابلش نساء است. اما از نظر اصطلاحی و اجتماعی، رجل سیاسی یعنی شخصیت سیاسی. شخصیتی که قابل توجه است. در این زمینه آنچه مسلم است از نظر لغوی رجل به معنی مرد در مقابل زن تلقی می‌شود. اما در واقع یک جریانی اتفاق افتاده تا رجل از نظر قانونی، مفهومی شود و آن این است که گروه بررسی قانون اساسی شرطی گذاشته بودند در اصل ۸۸ بند یک که رییس جمهور باید ایرانی الاصل، تابع ایران، دارای مذهب رسمی، مومن و پایبند به مبانی جمهوری اسلامی، مرد و دارای حسن سابقه و تقوا و... باشد طبق مشروح مذاکرات. در اینجا کلمه مرد به کار برده شده که در این بین بعضی گفتند ذکر کلمه مرد بودن ضرورتی ندارد ولی بعضی گفتند که ریاست جمهوری امر ولایی است پس باید حتما مرد باشد. در مباحث فقهی هم موضوع ولایت از آن مردان است. پس از بحث‌هایی که انجام شد در رای گیری، مفهوم مرد بودن از لغت رجل رای نیاورد و اصرار کردند و به رجل سیاسی تبدیل شد و رای آورد. رجل به معنای شخصیت. بنابراین بین رجل و مرد تفاوت مفهومی ایجاد شد. پس رجال در قانون اساسی به جای مرد قرار گرفت. با این تعبیر اگر رجل را به عنوان شخصیت سیاسی تلقی کنیم شاید بتوانیم این فکر را در ذهن‌مان بپرورانیم که گذشت زمان و فراهم شدن جامعه در پذیرش این قضیه، رجل به عنوان شخصیت سیاسی باشد و زن هم در آن به عنوان رجل سیاسی مورد توجه قرار بگیرد.